

گزاره‌های سه‌گانه تعارض^(۱)

عربستان درخشید، و فرهنگ اسلامی به تدریج گسترش یافت، سه مسأله در طول قرون در فضای فرهنگ ما مطرح گردیده است: این مسائل عبارتند از سه گزاره زیر:

۱. رابطه فلسفه و دین

۲. رابطه علم و دین

۳. رابطه عقل و دین

اکنون درباره هر یک از این سه گزاره از دیدگاه اسلام سخن می‌گوییم:

۱. رابطه فلسفه و دین

هرگاه فلسفه را به معنای تفکر درباره

﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^(۲).

«خدا کسانی از شما را که ایمان

آورده‌اند و کسانی را که به آنها دانش داده

شده درجات عظیمی می‌بخشد. خدا به

آنچه می‌کنید آگاه است».

با عرض تشکر از همه عزیزانی که این

فضای علمی را پدید آورده‌اند و خواهان

آگاهی از دیدگاه اسلام درباره توسعه

نرم‌افزاری و آزاداندیشی هستند، سخن خود

را در این موضوع از این نقطه آغاز می‌کنم:

پس از آن که ستاره اسلام، در سرزمین

۱. سخنرانی حضرت آیه الله سبحانی در سومین همایش سراسری نهضت نرم‌افزاری و تولید علم، با موضوع

آموزه‌های نبوی و علم مدرن، در دانشگاه باقرالعلوم قم، به تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۲.

۲. مجادله/۱۱.

چنان که جمله چهارم از آن حاکی است. آیات مربوط به تفکر در هستی فزون‌تر از آن است که در این جا مطرح شود. به همین يك آیه بسنده شد. بنابراین، ایمان به خدا دروازه تفکر و اندیشیدن در صفحه هستی است و يك فرد مؤمن نمی‌تواند دستگاه تفکر را تعطیل کند.

آری افکار فلسفی يك فرد غیر معصوم نمی‌تواند صد در صد مورد پذیرش باشد، زیرا آنچه خطا ناپذیر است وحی است و اندیشه بشری جدا از خطا نیست، و دین در عین احترام به دانشمندان، برای آنان درجاتی قائل است. آزاد اندیشی مطلبی است، ولی پذیرش مکتب فیلسوفی مانند شیخ الرئیس یا صدرالمتهلین، مطلب دیگری است.

در اواخر دوران امویان و آغاز خلافت عباسیان که کتاب‌های فلسفی یونانی و ایرانی به زبان عربی ترجمه شد، و غالباً مترجمان، ادبای عرب بودند که از دانش فلسفه آگاهی نداشتند. نوعی تعارض

هستی بدانیم مسلماً دین، رابطه تنگاتنگی با چنین تفکر دارد، به دلیل این که قرآن، دعوت به تفکر و اندیشیدن می‌کند، چنان که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾. (۱)

«آنان که خدا را ایستاده و نشسته و خوابیده بر پهلو یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، آنگاه می‌گویند خدایا کاخ آفرینش را بیهوده نیافریدی. تو منزهی! ما را از عذاب آتش باز دار».

در این آیه، نخست، از یاد خدا در تمام احوال سخن می‌گوید، آنگاه اندیشیدن در کاخ آفرینش را متذکر می‌شود. تقارن این دو جمله حاکی است که ایمان به خدا، جدا از آزاد اندیشی در جهان آفرینش نیست، و نتیجه اندیشه این است که جهان بیهوده آفریده نشده، و زندگی دنیوی مقدمه زندگی اخروی است،

در محتوای این کتب با آموزه‌های دینی پدید آمد و مسأله تعارض فلسفه با دین مطرح گردید، و سرانجام به تحریم آموزش فلسفه در برخی از مذاهب اسلامی منتهی گردید، ولی گروهی از مذاهب اسلامی راه فلسفه به معنای تفکر آزاد درباره خدا و جهان را پی گرفته و افکار نوی را عرضه داشتند که امروز می‌توان در سایه این اندیشه‌ها در بسیاری از مسائل نوظهور به داوری پرداخت. البته فاصله دین و فلسفه پیوسته کمتر شده تا آنجا که مرحوم صدرالمتألهین (۹۷۱-۱۰۵۰) این فاصله را به کلی از میان برداشت و توانست یک هماهنگی کامل بین فلسفه و آموزه‌های دینی و عرفان اسلامی پدید آورد.

باز یادآور می‌شویم که اسلام طرفدار تفکر مطلق و آزادانه در محدوده یک مکتب فردی نیست، و در عین حال چون وحی الهی خطا ناپذیر است، اگر تفکر آزاد به نقطه‌ای رسید که با آموزه‌های دینی به ظاهر در تعارض بود، یا برداشت ما از دین غیر

صحیح بوده و فهم نارسا ما را به این نقطه رسانیده است، و یا آموزه‌های فلسفی نارساست و در آنها مغالطه‌ای در کار است.

۲. رابطه علم و دین

رابطه علم و دین از دیدگاه قرآن و احادیث اسلامی، یک رابطه مثبت است و کوچک‌ترین فاصله‌ای میان دو آموزه نیست. اسلام، دینی است که در کتاب آسمانی خود، قریب ۷۸۰ بار، واژه علم را به صورت‌های مختلف به کار برده، و از علم و عالم و علم آموز، تقدیر و تمجید نموده است، مسلماً رابطه چنین دینی با علم، رابطه مثبت خواهد بود.

مقصود از علم تنها علوم دینی یا علوم انسانی نیست، بلکه هر نوع دانشی که مربوط به انسان و جهان باشد، از نظر اسلام محترم است. قرآن می‌فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ
حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ
إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (۱)

داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲) آن را بر اصول چهارگانه تدوین و تنظیم کرد، دستاویز بزرگی برای ماتریالیست‌ها قرار گرفت، و آنان پرچم تعارض علم و دین را برافراشتند و پیوسته از این نظریهٔ لرزان به نفع مکتب خود بهره می‌گرفتند. دیگر گوش آنان بدهکار نبود که این فرضیه، مراحل چهارگانه‌ای را پشت سر نهاده و وارد مرحلهٔ پنجم شده و هنوز هم آن مرحلهٔ پنجم به نتیجهٔ قطعی نرسیده است.

آن چهار مرحلهٔ پیشین که علم آنها را باطل اعلام نموده، عبارتند از:

۱. لامارکیسم

۲. نشولامارکیسم

۳. داروینیسم

۴. نشوداروینیسم

مرحلهٔ پنجمی که فعلاً در آن باره بحث و گفتگو می‌کنند مرحلهٔ «موتاسیون» یا جهش از نوعی به نوع دیگر است. با این وصف، معتقدند که با این فرضیه نیز نمی‌توان تحول انواع و اشتقاق انسان را از

«به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در خودشان به آنها می‌نمایانیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟».

قرآن دعوت به اندیشیدن در کتاب آفاقی و انفسی می‌کند و هدف از آن کشف سنت‌ها و قوانین ثابت و خلل ناپذیر است. طبعاً باید رابطهٔ اسلام با علم، رابطهٔ مطلوبی باشد. شعار قرآن این است که پیوسته ایمان و علم باید در کنار هم باشند. و می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ...﴾ (۱)

«کسانی که دانش و ایمان به آنها داده شده می‌گویند که شما به فرمان خدا پس از مرگ تا روز رستاخیز درنگ کردید...».

مسألهٔ حسن رابطهٔ دین و علم، چندان دستخوش و تغییر و دگرگونی نبود، ولی از روزی که مسأله «تحول انواع» از «لامارک» (۱۷۴۴-۱۸۲۹) شروع شد و

میمون ثابت نمود، زیرا فاصله عمیقی میان مغز میمون و مغز انسان وجود دارد، پس این حلقه مفقوده کجاست؟

همچنین میان زبان میمون که با سر و صدا مطلب را تفهیم می‌کند، با زبان انسان که با متقن‌ترین بیان مطالب را انتقال می‌دهد، فاصله عمیقی دیده می‌شود. این فاصله را چگونه توجیه می‌کنند؟

بیشترین کسانی که به تعارض دامن می‌زنند گروهی انتقام‌جو از کلیساها هستند که آزادی را از دانشمندان سلب نموده بودند، و گالیله را به خاطر عقیده به حرکت زمین محکوم کردند، زیرا حرکت زمین با آموزه‌های تورات و انجیل سازگار نیست. ولی کتاب آسمانی ما قرآن، در آیات مربوط به آفرینش، کوچک‌ترین تعارضی با داده‌های علمی نداشته، بلکه کمال هماهنگی دارد.

البته این مطلب به این معنا نیست که قرآن يك کتاب طبیعی است، بلکه قرآن با دعوت به اندیشیدن در قدرت آفریدگار، پرده از اسرار آفرینش برمی‌دارد که همگی قوانین خلقت و چیزهایی است که علم از

آنها پرده برداشته است.

مرحوم هبة‌الدین شهرستانی (۱۳۰۱- ۱۳۸۶) در دوران جوانی کتابی به نام «الهیة والاسلام» نوشت و در سال ۱۲۳۷ ق برابر با ۱۲۸۸ ش آن را منتشر نمود، در حالی که در آن زمان بخشی از اسرار آفرینش کشف شده بود، و از آن زمان تا به حال که صد سال می‌گذرد، دنیای علم هیئت دگرگون شده و حقایق بیشتری کشف شده است.

اینجاست که باید علما و دانشمندان به تحقیق در این موضوع پرداخته و آموزه‌های دینی را با داده‌های قطعی علم تطبیق کنند. البته این حرکت، در آغاز قرن چهاردهم اسلامی آغاز شد و تا مدتها ادامه داشت و در ایران عزیز ما گروهی در این موضوع، دست به نگارش زده و کتاب‌هایی تحت عنوان قرآن و علوم روز که یکی از وجوه اعجاز قرآن است، نوشته‌اند ولی بعداً این حرکت متوقف شد. امید است بار دیگر گشوده شود. اینک ما در این جا برخی از نمونه‌ها که در آن آموزه‌های علمی روز صد در صد با قرآن هماهنگ است یادآور

می‌شویم:

۱. مسألهٔ کرویت زمین.

۲. حرکت زمین

۳. زوج و جفت بودن هر ذره‌ای از

ذرات جهان

مثلاً دربارهٔ کرویت زمین، همین بس

که قرآن گاهی مشرق و مغرب را مفرد آورده

و فرموده: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾^(۱) و

گاهی هر دو واژه را به صورت تثنیه به کار

برده و فرموده: ﴿رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبِّ

الْمَغْرِبَيْنِ﴾^(۲) و گاهی نیز آن را به صورت

جمع آورده: ﴿رَبِّ الْمَشَارِقِ

وَالْمَغَارِبِ﴾^(۳) تعبیر نموده است.

تدبر در این تعبیرها ما را به تعدّد

مشرق‌ها و مغرب‌ها می‌رساند، که جز با

کروی بودن زمین، امکان پذیر نیست، زیرا

در فرض کروی بودن، مشرق قومی،

مغرب قوم دیگر به شمار می‌رود.

دربارهٔ حرکت زمین می‌فرماید: ﴿الَّذِي

جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا﴾^(۴) «کسی که

زمین را گهواره شما قرار داد».

قرآن در توصیف زمین لفظ

مهد (گهواره) را به کار برده که حرکتی آن

چنان ملایم و آرام دارد که کودک در آن به

خواب و استراحت می‌پردازد و با ظرافت و

لطافت خاصی به حرکت زمین اشاره کرده و

از تصریح خودداری نموده، زیرا علمای

روز بر سکون زمین اتفاق داشتند، و آن را

بدیهی می‌شمردند.

دربارهٔ زوجیت همهٔ ذرات جهان

می‌فرماید: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجِينَ

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^(۵). «از هر چیز یک جفت

آفریدیم، شاید شما متذکر شوید».

آری متکلمان مسیحی درگیر تعارض

داده‌های دین و داده‌های علم هستند، زیرا

داده‌های تورات، در آفرینش جهان، با

داده‌های علم در جنگ و ستیز هستند، و

لذا برای ساکت کردن طرف، اصلی رابه نام

«جدایی راه علم و دین» مطرح کرده‌اند.

دکتر قاسم غنی می‌گوید: من در

۲. الرحمن/ ۱۷.

۴. طه/ ۵۳.

۱. بقره/ ۱۱۵.

۳. معارج/ ۴۰.

۵. ذاریات/ ۴۹.

بیروت در دانشگاه آمریکایی درس می‌خواندم. استاد فیزیک ما کشیشی بود که در دو ماده با ما درس داشت، یک روز مسائل دینی را تدریس می‌کرد روز دیگر با ما درس فیزیک داشت. به هنگام تدریس، یادآور شدم جناب استاد! آنچه امروز به عنوان آموزه علمی می‌گویید با آنچه در روز قبل درباره دین می‌گفتید همخوان نیست. او در پاسخ گفت: من مغز خود را دو قسمت کرده‌ام، قسمتی را برای علم و قسمتی را برای دین گذاشته‌ام و این دو به هم کاری ندارند!

۲. رابطه عقل و دین

اگر مقصود از دین در این گزاره دین اسلام است، این دین به تدبیر و تعقل و تفکر دعوت نموده، و عقل و خرد یکی از مبانی استنباط احکام شرع است. در این قسمت کافی است که قرآن ماده «عقل» را به صورت‌های مختلف ۴۹ بار یادآور شده است.

هرگاه کلمه «لب» و «نهی» و «حجی» و

«قلب» و «تدبیر» و مواد و ریشه‌های معادل آنها را بر آن بیفزاییم رقم، بسیار بیشتر از آن خواهد بود.

معارف قرآن بر اساس براهین عقلی استوار است. آنجا هم که قرآن، معارف را مطرح می‌کند، به شیوه استدلال عقلی طرح می‌نماید، و به اصطلاح، قرآن در این موارد به صورت یک معلم تجلی می‌کند که مطلب خود را با دلیل و برهان اثبات می‌نماید و آنها را به صورت عقاید تعبدی مطرح نمی‌کند.

آیات مربوط به توحید و انتقاد از شرك همگی گواه بر همراهی خرد با دین است و ما برای اختصار از یادآوری آیات یاد شده خودداری می‌کنیم. کافی است یکی دو آیه را از نظر بگذرانیم:

﴿أخلقسوا من غیر شیء أم هم الخالقون﴾ أم خلقوا السماوات والأرض بل لا یوقنون﴾^(۱).

«آیا آنان از هیچ آفریده شده‌اند، یا خود، آفریدگار خویشند یا آسمان و زمین را آفریده‌اند؟ بلکه آنان اهل یقین نیستند».

جمله نخست ﴿أَخْلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾، اشاره به بطلان وجود معلول بلا علت است. جمله بعدی ﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ اشاره به بطلان دور است، جمله سوم ﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ اشاره به امتناع تقدم معلول بر علت و به همین ترتیب ...

در این میان، بیشترین کسانی که باید پاسخگویی تعارض دین و علم باشند، متکلمان مسیحی هستند که آموزه‌های دینی آنان با عقل و خرد سازگار نیست مانند:

۱. تثلیث در عین توحید

آنان خود را در عین این که پیروان آیین ابراهیم می‌دانند، که بر اساس توحید استوار است، متأسفانه قائل به تثلیث و سه‌گانگی خدا هستند.

حالا چه سه خدای مستقل منظور باشد، که هر يك واجد همه مقامات خدایی باشند و چه يك خدای مرکب از سه جزء منظور باشد که هر يك، بخشی از مقام الوهیت را دارا باشند، هیچ يك از دو تفسیر با توحید ابراهیمی سازگار نیست.

۲. فدا شدن عیسی برای آمرزش

گناهان بندگان

از نظر کلیسا، فرزندان آدم، ذاتاً گنهکار هست، و این گناه را از پدر و مادر به ارث برده‌اند، چون ریشه آنان به آدم و حوا برمی‌گردد و آنان بر اثر خوردن درخت ممنوعه، گنهکار گشته‌اند، و این گناه از طریق ارث به همه فرزندان رسیده است. در این هنگام مسیح برای تطهیر بندگان از این گناه آماده به دار آویختن شد، تا گناهان بندگان را پاک سازد.

آیا از نظر خرد صحیح است فردی به دار آویخته شود و رنج بکشد و دیگری از گناه پاک شود؟ این بدان می‌ماند که فردی ورزش کند یا غذای مقوی بخورد، تا فرد دیگر قوی و نیرومند گردد.

۳. عشای ربانی

غذای خاصی که آن را با نان و شراب می‌پزند و معتقدند که هر کس آن را بخورد تبدیل به خون مسیح می‌شود.

اینها نمونه‌هایی است که تعارض دین و عقل در آنها واضح و روشن است.

را به او آموختیم تا شما را از آسیب یکدیگر حفظ کند ...».

این آیه حاکی از آن است که اختراعی مورد علاقه اسلام است که مایه حفظ جان و سعادت بشر باشد، بنابراین هر نوع اختراع یا اکتشاف در این راستا، از نظر اسلام ارزشمند است. اکنون که جمهوری اسلامی موفق به نهضت نوین علمی در رشته‌های مختلفی چون علوم پزشکی و سلول‌های بنیادی و داروسازی و طب هسته‌ای و انرژی هسته‌ای شده است، مسلماً در مسیر سعادت بشر قرار دارد و کاملاً مورد احترام است.

با توجه به آنچه گفتیم نهضت نرم افزاری کاملاً در اسلام محترم است و باید مشکلات هر قلمروی را با ابزار و ادوات آن حل کرد و آگاهی بشر را افزایش داد.

گاهی از طریق تفکر فلسفی، و احياناً از طریق علم و دانش، و نیز از طریق تعقل و تفکر.

اسلام دربارهٔ اختراع، نظر خاصی دارد و آن این که باید در طریق مصالح جامعه باشد، و از اختراع سلاح‌های ویرانگر خودداری شود، در قرآن هست: خداوند منان به داود فن تهیهٔ زره را آموخت چنان که می‌فرماید: ﴿وعلّمناه صنعة لبوس لكم لنحصنکم من بأسکم ...﴾^(۱) «ساختن زره

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

